

مبانی اعتقادی و ارزشی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث

حسن بوژمهرانی^۱ و جواد ایروانی^۲

استاد حوزه و دانشگاه، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث.

دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی و استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان

(نویسنده مسئول):

حسن بوژمهرانی

چکیده

اقتصاد مقاومتی عبارت است از اقتصادی مستقل که دارای خاصیت مقاومت مدبرانه در مقابل کارشکنی و خباثت دشمن و آسیب ناپذیر در برابر بحران‌ها و نوسانات بین‌المللی است و تنها اقتصادی است که با اجرایی کردن آن می‌توان در مقابل تهدید دشمنان داخلی و خارجی و شرایط سخت اقتصادی، به اهداف اقتصاد اسلامی دست پیدا کرد. نظریه اقتصاد مقاومتی ریشه در اعتقادات و مبانی دینی دارد و توجه به آن مبانی است که می‌تواند کشور را از بحران‌های اقتصادی نجات دهد.

از مهمترین مبانی اعتقادی می‌توان به خدامحوری، اعتقاد به مالکیت حقیقی خداوند، اعتقاد به معاد، تقدیر و رزق مقدر، هدفمندی انسان در نظام هستی و ایمان و تقوا اشاره کرد و مهمترین مبانی ارزشی و اخلاقی را می‌توان عدالت، توکل، زهد و قناعت، شکر نعمت‌های خداوند و توبه نام برد. این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال مهم است که آیا نظریه اقتصاد مقاومتی برگرفته از مبانی اعتقادی و ارزشی اسلامی است یا اینکه صرفاً یک نظریه اقتصادی مثل نظریه‌های دیگر در این زمینه است؟

کلید واژه‌ها: اقتصاد مقاومتی، قرآن و حدیث، مبانی اعتقادی و ارزشی، ایمان و تقوا.

مقدمه

برترین هادیان در طول تاریخ بشر کسانی بوده‌اند که در پرتو وحی و ارتباط با آفریدگار جهان رهنمودهای او را به مردم ابلاغ کردند. در این میان پیامبر گرامی اسلام به عنوان تکمیل کننده هدایتگری پیامبران، آیینی را که همگام با فطرت و طبیعت بشریت بود به نام دین اسلام عرضه نمود، که انطباق داشتن آن با طبیعت و فطرت بشر ضامن تداومش تا قیامت است؛ گرچه اکثریت مردم نمی‌دانند. بدیهی است که چنین آیینی به بهترین و مقاوم‌ترین شیوه و روش زندگی، مردم را هدایت می‌کند.

در دین مبین اسلام هیچ بخشی از مسائل مربوط به زندگی انسان مورد غفلت واقع نشده و در این میان بخش قابل توجهی از زندگی انسان را مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد؛ بلکه در حقیقت بر اساس تنظیم صحیح مسائل اقتصادی است که می‌توان به مقاصد معنوی و فرهنگی دست یافت. اختصاص یافتن ابواب فقهی در منابع فقهی و روایی مانند خمس، زکات، مضاربه، مساقات، مزارعه، جعاله و... در کنار ابوابی مانند طهارت، صلاه، صوم، حج و... نشان از اهمیت مسائل اقتصادی از منظر دین مقدس اسلام است. زیرا مکتبی که از پشتیبانی مالی و اقتصادی برخوردار نباشد محکوم به شکست و زوال خواهد بود و دین اسلام چون دین جاوید و ماندگار است با تنظیم امور مالی، از این جهت بقاء دین تضمین شده است. با توجه به این که، قدرت‌های مستکبر جهانی تحریم اقتصادی را یکی از راههای مؤثر در ناموفق جلوه دادن نظام اسلامی در اداره امور اجتماعی و حکومتی می‌دانند و به همین جهت از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تحریم‌هایی را اعمال کرده‌اند و هر سال نیز حلقه تحریم‌ها را تنگ‌تر می‌نمایند رهبر فرزانه و حکیم انقلاب اسلامی با مطرح کردن نظریه و تئوری نوینی در عرصه اقتصاد با عنوان اقتصاد مقاومتی، بارقه‌ای امیدبخش به ملت ایران تزریق نمودند. با اجرایی کردن این نوع اقتصاد در کشور نه تنها کشور ما بلکه تمام امت‌ها و کشورهای مسلمان می‌توانند بر دشمنان خود در این زمینه غلبه کنند. تحقق این نظریه‌ی اقتصادی نیازمند شناخت دقیق مبانی و اصول کاربردی آن از دیدگاه قرآن و حدیث است. در این مقاله که با نگاهی جدید به مبانی این موضوع پرداخته و کمتر نوشته‌ای یافتیم که به این شیوه به موضوع اقتصاد مقاومتی پرداخته شده باشد، سعی دارد تنها مبانی اعتقادی و ارزشی این نظریه و تئورسین اقتصادی را از دیدگاه قرآن و حدیث بررسی کند. مبانی دیگر و نیز اصول اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث و راه حل‌های اجرایی شدن آن از دیدگاه قرآن و حدیث در مقاله‌های بعدی ارایه می‌شود.

۱. مفهوم مقاومت

مفهوم مقاومت در اصل واژه‌ای عربی است که در فارسی به شکل مصدری به معنای ایستادگی کردن، پایداری کردن، برابری کردن، پافشاری کردن، استقامت، پشتکار داشتن، در ایستادن، پای داشت و ثبات ورزیدن و همچنین به معنای دوام و استحکام به کار برده می‌شود. (لغت نامه دهخدا و معین، واژه مقاومت/ مقاومت) این مفهوم در عربی با تفاوت‌هایی که در واژه‌شناسی تخصصی مورد توجه قرار می‌گیرد با واژه‌هایی از جمله صبر، حلم، استقامت و تثبیت بیان می‌شود و در مقابل آنها واژه‌هایی از جمله «جزع» (بی‌قراری) بکار برده می‌شوند و در همان حال مفهوم واژه‌هایی نظیر «وهن» و «استکانه» با مقاومت منافات دارند. (اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی، حسین دری نورگورانی و دکتر اصغر صالح اصفهانی، ص ۵۶)

۲. تعریف اقتصاد مقاومتی

معمولاً اقتصاد مقاومتی را مخصوص زمانی می‌دانند که یک کشور یا جامعه‌ای از سوی بیگانگان و دشمنان مورد تحریم اقتصادی و اعمال محدودیت‌های مالی و گمرکی قرار گیرد. در این شرایط مردم و مسئولین آن کشور بایستی با فراهم نمودن زمینه‌ها و شرایط ویژه و اتخاذ تدابیر و سیاست‌های مناسب و اقدامات لازم، در برابر این تحریم‌ها و حمله‌ها مقاومت نمایند.

ولی با نگاهی ژرف تر به این اصطلاح و بررسی‌های تاریخی و شرایط بین‌المللی، به نظر می‌رسد معنای آن بسیار گسترده‌تر از این باشد. در اینجا صرفاً به تعریف اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبری اشاره می‌شود:

اقتصاد مقاومتی عبارت است از اقتصادی مستقل که دارای خاصیت مقاومت مدبرانه در مقابل کارشکنی و خباثت دشمن و آسیب‌ناپذیر در برابر بحران‌ها و نوسانات بین‌المللی باشد و در شرایط فشار و دشمنی‌ها بتواند علاوه بر کاهش آسیب‌پذیری کشور در مقابل ترفندهای دشمنان و نواسانات جهانی تضمین‌کننده‌ی روند رو به رشد و شکوفایی کشور باشد. (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ‌های: ۱۳۹۱/۵/۳، ۱۳۸۰/۴/۱۰، ۱۳۹۲/۶/۶، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰)

با توجه به تعریف ذکر شده از اقتصاد مقاومتی به نظر نگارنده اقتصاد مقاومتی را اینگونه نیز می‌توان تعریف کرد: اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که در شرایط تهدید دشمنان داخلی و خارجی و شرایط سخت اقتصادی، به آن اهدافی که در اسلام برای اقتصاد ترسیم کرده است بتوان دست یافت.^۱

^۱ . تعاریف دیگر که از اقتصاد مقاومتی آمده عبارتند از: اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد موازی (سنایی فر اکبر، جلال بکناشیان، الزامات و ارکان اقتصاد مقاومتی، ص ۲۲)، اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد ترمیمی (همان، ص ۲۳)، اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد دفاعی (همان، ص ۲۳)، اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد الگو (همان، ص ۲۴)، اقتصاد مقاومتی به معنای تکیه کردن بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های داخلی (مصباحی مقدم، ماهنامه

۳. مبانی اعتقادی و بینشی

نظام اقتصادی حاکم در دنیای فعلی بر اساس برداشت و تفسیر خاصی که از خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می‌دهد، بنیان‌های خود را بنا نهاده و انسان محوری را در همه فعالیت‌های اقتصادی اصل پایداری قرار داده و نظام اقتصادی را بر پایه اعتقاد به این آموزه‌ها طراحی و اجرا کرده است. در هر نظامی الگوهای رفتاری در عرصه فعالیت‌های اقتصادی برخاسته از حقوق اقتصادی ویژه و حقوق اقتصادی از اصول و قواعد اساسی نظام اقتصادی آن شکل می‌گیرد و آن اصول و قواعد اساسی بر اساس دیدگاه خاصی که هر نظامی درباره مقوله‌های خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می‌دهد، سامان می‌یابد؛ برای مثال در نظام اقتصادی سرمایه داری یکی از عوامل تعیین‌کننده میزان پس انداز و سرمایه گذاری، نرخ بهره است. بر اساس ضوابط حقوق اقتصادی لازم است افراد در فعالیت‌های اقتصادی خود آن را بر اساس توافق، رعایت کنند یکی از ریشه‌های چنین دیدگاهی می‌تواند این مبانی اعتقادی درباره خداوند باشد که خداوند در رابطه با انسان‌ها در عرصه فعالیت‌های اقتصادی فقط به رابطه تکوینی خود با انسان بسنده کرده و رابطه‌ای به نام هدایت تشریعی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ارائه نداده است؛ بنابراین حرمت ربا به صورت حکم شریعت الهی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی پذیرفتنی نیست؛ پس اگر مبانی اعتقادی نظام اقتصادی اسلام با مبانی اعتقادی سایر نظام‌های اقتصادی متفاوت باشد باید بپذیریم که اصول و قواعد اساسی حقوق اقتصادی الگوهای اقتصادی و در نتیجه نظام اقتصادی اسلام با نظام‌های اقتصادی دیگر تفاوت‌های اساسی دارد. از همین رو امام خمینی (ره) می‌فرماید: اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شؤون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. (صحیفه نور، روح الله موسوی خمینی، ج ۳، ص ۶۸)

با توجه به توضیحات ذکر شده مهمترین مبانی اعتقادی و بینشی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث را می‌توان موارد ذیل نام برد:

۳-۱. خدانشناسی و خدامحوری

خدانشناسی و خدامحوری انسان در رفتارهای اقتصادی او بلکه در نظام اقتصادی نیز تأثیر گزار است؛ البته این نکته قابل توجه است که خدانشناسی یکی از مبانی مهم در تمام شؤونات زندگی می‌باشد که در جای خود قابل بررسی می‌باشد. شناخت انسان از پروردگار خویش در انگیزه‌ها و اهداف، آمال و آرزوها، اندیشه و گفتار و اعمال و رفتار او مؤثر می‌افتد و به حیات او سمت و سویی خاص بخشیده و هویت ویژه‌ای برای او به ارمغان می‌آورد. (سعیدی مهر، معارف اسلامی ۱، ص ۴۰)

قبل از بررسی آیات و روایات در این زمینه اشاره‌ای کوتاه به تاریخ مبانی اعتقادی سایر نظام‌های اقتصادی و تاثیر نوع باور آنها درباره خدا در شکل‌گیری نظام اقتصادی، اشاره می‌شود و در ضمن به نحوی برتری نوع نگاه اسلام در این زمینه اثبات می‌شود.

اساسی‌ترین مبنای اعتقادی و فلسفی نظام سرمایه‌داری لیبرال، «دئیسم» است. (احمد علی یوسفی، نظام اقتصاد علوی مبانی، اهداف و اصول راهبردی، ص ۹۱) این دیدگاه رابطه خداوند را با جهان طبیعت و انسان به گونه خاصی بیان می‌کند. دئیست‌ها به چند بخش تقسیم می‌شوند که در این جا به تناسب بحث به دو دسته از آنها اشاره می‌شود: الف: گروهی از آنها بر این باورند که خداوند متعال جهان طبیعت را آفریده و نظام طبیعی را که کارآمدترین نظام است در آن قرار داده و خود هیچ‌گونه دخالت تکوینی مستمر و هدایت تشریعی ندارد. آنچه نیاز انبای بشر است بر اساس مشیت الاهی در نظام طبیعی قرار داده شده بر اساس این دیدگاه، خداوند همانند ساعت‌سازی است که جهان طبیعت را همانند ساعت آفریده و آن را به حال خود رها ساخته است و خود به خود و به نحو احسن کار می‌کند. نظام اقتصادی نیز جزئی از نظام طبیعی است که خداوند در آن هیچ گونه دخالتی ندارد برای آنکه نظام اقتصادی به بهترین نحو کار کند و مردم و جامعه را به رفاه برساند باید از هرگونه دخالت نیروهای بیرونی در اقتصاد جلوگیری کرد. این نظام طبیعی اقتصادی به وسیله «دست راهنمای» هوچسن یا «دست نامرئی» آدام اسمیت به بهترین نحو به بقای خود برای سعادت رساندن انبای بشر ادامه می‌دهد؛ بنابراین در عرصه اقتصادی، هدایت تکوینی مستمر خداوند وجود ندارد و نیز به هدایت تشریعی او نیازی نیست. (احمد علی یوسفی، نظام اقتصاد علوی مبانی، اهداف و اصول راهبردی، ص ۹۲) ب: گروهی دیگر از دئیست‌ها منکر هدایت تکوینی مستمر خداوند نیستند؛ اما آن را در حد نظارت بر اینکه نظام طبیعی درست عمل کنند محسوب می‌دارند؛ ولی هدایت تشریعی و وحی را به طور کلی منکرند. (برداشتی از تاریخ فلسفه، فردریک کاپلسون، ج ۵، تاریخ عقاید اقتصادی، شارل ژید و شارل ژیسست، کریم سنجابی، ص ۹، ۶۹، ۷۲، ۷۶ و ۸۷، نظام‌های اقتصادی، حسین نمازی، ص ۲۲-۲۴. به نقل از احمد علی یوسفی، نظام اقتصاد علوی مبانی، اهداف و اصول راهبردی، ص ۹۲) این نوع دیدگاه آثار و نتایجی از قبیل: بی‌نیازی از قانونگذاری، عدم مداخله دولت و آزادی اقتصادی و... را به دنبال دارد. (جهت مطالعه بیشتر، ر. ک. تاریخ عقاید اقتصادی، شارل ژیسست کریم سنجابی ص ۱۵-۱۷ و ص ۴۶، ۴۹، ۷۰ و نظام‌های اقتصادی، حسین نمازی، ص ۲۳ و ۲۴ و تاریخ عقاید اقتصادی، فریدون تفضلی، ص ۷۲-۷۸) این دیدگاه مورد نقد بوده و در جای خود باید بررسی شود که در این مقاله جای آن نیست.

بعد از این مقدمه کوتاه، رابطه خدانشناسی و خدامحوری با اقتصاد مقاومتی بررسی می‌شود.

یقین به توحید افعالی خداوند ویژگی خاصی به اعمال و رفتار انسان در صحنه زندگی می بخشد. این باعث خواهد شد که انسان در عرصه فعالیت های اقتصادی به نحوی رفتار کند که با رفتارهای انسان غیر موحد متفاوت باشد؛ زیرا اعتقاد به توحید افعالی رابطه خدا را با انسان و طبیعت به گونه ای تعیین می کند که با خدانشناسی مبتنی بر دئیسم متفاوت است. از آنجا که نظام اقتصادی، نظام رفتاری است، تاثیر پذیری این نظام از رفتارهای برخاسته از اعتقاد به توحید افعالی با تأثیرپذیری نظام اقتصادی برخاسته از اعتقاد به دئیسم تفاوت دارد.

از دیدگاه قرآن کریم، تمامی کاینات از جمله انسان، منابع، و ابزارهای تولید، مخلوق خداوند علیم و حکیم هستند. همچنین هرگونه فعالیتی از جمله فعالیت های تولیدی و فرایند شکل گیری آن نیز مخلوق خداوند می باشد و مستقل از اراده او نمی تواند تحقق یابد. قرآن کریم اصرار دارد به انسان بیاموزد و به این نکته توجه دهد که از عوامل زمینه ساز گرفته تا عوامل مباشر در تولید، همه مخلوق اویند.^۱

خدایپرستان در عرصه فعالیت های اقتصادی همواره دستی غیبی احساس می کنند که هدایتگر فعالیت ها و رخدادهای اقتصادی است؛ همانند آنچه آدام اسمیت تحت عنوان «دست نامرئی» مطرح می کند، (جهت آشنایی بیشتر: ر. ک. شارل ژست، کریم سنجابی، تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۱۵-۱۷ و ص ۴۶، ۴۹، ۷۰ و نمازی حسین، نظام های اقتصادی، ص ۲۳ و ۲۴ و تفضلی فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۷۲-۷۸) اما تفاوت بین این دو بسیار است. بر اساس بینش توحیدی، مردم در سخت ترین شرایط اقتصادی، دچار یأس نمی شوند و در بهترین شرایط اقتصادی، از یاد خدا و اطاعت و عبودیت او غافل نمی گردند؛ زیرا مؤثر حقیقی را خداوند متعال می دانند. در زمان رکود یا بحران، چشم امید به رحمت واسعه او و گشایش در امور دارند و در هنگام رونق، احساس بی نیازی نکرده، طغیان نمی کنند؛ چرا که اگر او نخواهد، فراوانی محصول دوام نخواهد یافت. از دیدگاه قرآن کریم، فعالیت های اقتصادی و مبادرت به بهره گیری از مواهب طبیعی برای تأمین معاش، می تواند یک عمل عبادی و مظهری از عبودیت خداوند متعال باشد. خداوند در قرآن نسبت به این مطلب می فرماید: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُور. (ملک/۱۵) او کسی است که زمین را رام کرد، بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست. در این آیه مبارکه، پس از یادآوری نهایت رام بودن زمین و آمادگی کامل آن برای بهره دهی، ترغیب بلیغ به بهره گیری از آن شده است. اگر تنها همین یک آیه برای ترغیب به پرداختن به طبیعت و استفاده از مواهب آن می بود، برانگیزنده ای قوی برای تلاش های اقتصادی به شمار می آمد. روشن است انسانی که بر مبنای آیات قرآن اقدام به فعالیت های اقتصادی می کند، نه تنها خود را از زی عبودیت بیرون نمی بیند، بلکه خرسند است که با امثال امر الهی در حوزه فعالیت های اقتصادی، شأنی از شؤون عبودیت را عینیت بخشیده است. البته همان گونه که خود قرآن کریم متذکر شده است، نباید پرداختن به امور معیشتی به گونه ای باشد که غفلت از یاد خداوند متعال را به همراه داشته باشد. (جمعه/۹) همچنین نباید از راه های باطل نیازهای معیشتی خود را تأمین کرد. (نساء/۲۹) و از پرداخت های مالی واجب و مستحب دریغ نورزید. (انفال/۴۱)

این نظر که عملیات اقتصادی می تواند مظهری از عبودیت خداوند متعال باشد، موجب منزوی شدن افکار و افرادی است که ایمان به خدا و تقید به دیانت را مانع فعالیت های اقتصادی و تحقق رفاه اجتماعی می دانند.

با عنایت به توضیحات ذکر شده نتیجه می گیریم که اینگونه آموزه های دینی در مکتب اسلام با دیدگاه دیگر مکاتب فکری مثل دئیسم، که آفرینش جهان را آنی و لحظه ای می بیند، کاملاً متفاوت است. نقشه و ترسیمی که در قرآن و روایات از رابطه خداوند سبحان با جهان هستی و انسان و تمام مسائل زندگی من جمله امور اقتصادی ارایه می دهند کاملاً متفاوت است از رابطه ای که مکتب دئیسم به صورت زیربنای تفکر فلسفی لیبرالیسم اقتصادی ارائه می دهد؛ در نتیجه لوازم اقتصادی این دو دیدگاه نیز متفاوت است که باید در جای خود مورد بررسی قرار بگیرد. از این روست که مقام معظم رهبری به این مسأله اشاره کرده و رابطه خدا محوری را در پیشرفت امور من جمله امور اقتصادی بسیار مهم می دانند. (سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مردم مشهد، ۱۳۹۰/۱/۱، جعفر زاده کوچکی علیرضا، الزامات و مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۵۶).

۳-۲. مالکیت حقیقی خداوند

دومین مبنای اعتقادی و بینشی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و سنت که یکی از مهمترین مباحث در نظام اقتصادی اسلام نیز بشمار می آید، مالکیت حقیقی خداوند است. یک انسان متدین می داند که خداوند نه تنها مالک تمام دارایی های اوست بلکه تمام دارایی های جهان نیز از آن حق تعالی است و همه موجودات به نوعی محتاج او هستند. (آل عمران/۱۰۹ و یونس/۶۶) اهمیت این مبنا به اندازه ای است که شناخت تفاوت نظام های اقتصادی به طور عمده، در دیدگاه آنها نسبت به این مبنا نهفته است. با شناخت شکل و حدود این مبنا در هر نظام اقتصادی، می توان به موضع آن نظام، در رابطه با سایر مسائل اقتصادی نیز پی برد. به علاوه شکل و نوع نگاه به مالکیت در جهت دادن به تولید، توزیع و مصرف نیز نقش تأثیرگذاری دارد.

نسبت به منشأ مالکیت سه عامل شمرده شده است که دانستن آنها به شناخت این مبنا کمک خواهد کرد:

^۱ . نسبت به این مطلب در چندین آیه از قرآن اشاره کرده است: اعراف/۵۷: وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا ثِقَالًا سَقْنَاهُ لَبَدًا مَّيِّتًا فَانزَلْنَاهُ بِهَاءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ. اسراء/۱۲ و ۶۶: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً رَبِّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. و واقعه/۶۵-۶۳، صافات/۹۶، جاثیه/۱۳، ملک/۱۵.

عامل اول: عامل فطری

میل ذاتی و غریزی هر انسانی این است که اشیایی که ایجاد کرده اختصاص به خود وی داشته باشد، اصولاً میل به اختصاص آنگونه گسترده است که غیر اموال را هم پوشش می‌دهد. و این اختصاص شیء به خود انسان در واقع توسعه ذات و بر خلاف کلیه نظریاتی که مارکسیسم در این باره مطرح کرده از ذاتیات انسان بوده و غیر قابل انکار است. بنابراین؛ انکار این عامل برای مالکیت انحراف از مسیر یک کشش ذاتی و یکی از نقصهای یک مکتب به حساب می‌آید. البته بی حد و مرز بودن مالکیت هم مشکلاتی دارد که در جای خود قابل بررسی است. (مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۲۲) این عامل به گونه‌ای است که برخی از حیوانات نیز به حکم غریزه آن را درک می‌کنند. و به قول علامه طباطبائی اصل مالکیت که یکی از منشأهای آن عامل فطری است یعنی اصل اختصاص که این یک امر غریزی و از اعتبارات قبل الاجتماع است. (شهید مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴۵)

عامل دوم: عامل عقلی

مقصود از این عامل، حکم عقل عملی بر اولویت و حق است. مدعای ما این است که عقل عملی حکم می‌کند که اگر کسی زحمت کشید و چیزی تولید کرد و محصول تولید او را فرد دیگری که کاری انجام نداده، تصاحب کرد، عمل خلاف حق و عدلی انجام گرفته که عقل عملی آن را درک می‌کند؛ چون از نظر منطق عقل عملی، هر کس به محصول کار خود، نسبت به فرد دیگری که هیچگونه تأثیری در تولید این محصول نداشته اولی است.

البته این حکم عقل، با قطع نظر از عوامل ثانوی است که منشأ پیدایش ملاک دیگری می‌شوند؛ زیرا، در بسیاری از مدرکات عقل عملی، ملاکها متقابل شده، بین آنها تزاخم ایجاد می‌شود؛ مثلاً، زدن یتیم ملاک قبح دارد، ولی اگر به جهت تأدیب و تربیت باشد ملاکش عوض می‌شود. همچنین اولویت شخص، نسبت به محصول کارش، می‌تواند به واسطه امر خداوند زایل شود، و این ناشی از مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه موجودات (و از جمله شخص تولید کننده و محصول کار) است؛ زیرا، او با نیرویی که خدا به او داده، کار کرده است؛ بنابراین، عقل عملی، با قطع نظر از عناوین ثانوی و دستور خدا، حکم می‌کند که تولید کننده نسبت به محصول اولویت دارد نه فردی که هیچگونه سهمی در تولید آن نداشته است ولی با توجه به عنوان ولایت و اختیار مطلق خداوند، عقل عملی نسبت به هیچ فردی حتی تولید کننده، حکم بر اولویت و حق تقدم نمی‌کند، بلکه دستور و فرمان خداوند را بر هر حق دیگری مقدم می‌داند.

عامل اول دارای جنبه غریزی و ذاتی است که در حیوانات هم وجود دارد. آنها هم این کشش را دارند که چیزهایی به خود آنها اختصاص داشته باشد (برگرفته از بخش اصل مالکیت در غریزه بشر و حیوان، شهید مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴۴) و شاید بتوان گفت که آیه «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/ ۲۹) اشاره به همین عامل غریزی می‌کند؛ زیرا، انسان در جستجوی چیزی است که مورد خواست و رضایتش باشد؛ اما عامل دوم، حکم عقل عملی نسبت به محصول کار است. عقل عملی هر انسانی درک می‌کند که گرفتن نتیجه کار از تولید کننده اصلی و دادن آن به شخصی که بیگانه از کار و تولید بوده، ظلم است و می‌توان گفت آیه «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ» (بقره/ ۲۷۹) همین عامل ارزشی را مطرح می‌کند؛ زیرا مفاد آن این است که اگر کسی بیش از سرمایه‌ای که به دیگری وام داده بگیرد، نوعی ظلم مرتکب شده است؛ پس اصل مالکیت و مال داشتن ممکن است یکی از ملاکهای حق و اولویت باشد. و به تعبیر دیگر، منشأ مالکیت، می‌تواند حکم عقل عملی استحقاقی که عقل آن را درک می‌کند، قرار گیرد. آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۱۸۸) دلالت بر همین عامل ارزشی دارد؛ بنابراینکه مقصود از باطل، معنای لغوی آن (که مستهجن قبیح بودن است) باشد نه سبب باطل. (مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۲۴).

عامل سوم: عامل اجتماعی

انسان موجودی مدنی بالطبع است و اجتماعی بودنش، ایجاب می‌کند که طبعاً، نظمی در همه امور، حتی استفاده کردن از کالاها و ثروت‌ها داشته باشد؛ چون اگر به شکل اجتماعی بخواهد اشباع نیاز کند، هرج و مرج لازم می‌آید. پس ماهیت زندگی اجتماعی انسان اقتضا دارد که تخصیصی در کالاها و ثروت‌ها برای ایجاد نظم به کار گرفته شود؛ البته این مسأله مطرح می‌شود که ما چگونه این تخصیص‌ها را تنظیم کنیم؟ و کدام نظام مالکیت است که بتواند به شکل عادلانه اداره زندگی انسان را تضمین کند و خود این نظام، سدی در راه شکوفایی استعداد انسان‌ها نشود و یا آنها را با مشکلاتی در زندگی اجتماعی مواجه نکند. در واقع، نظام اقتصادی که براساس سه عامل گذشته، مالکیت خصوصی و تخصیص ثروت‌ها را تنظیم کند، بیشترین کارایی را خواهد داشت؛ مثلاً، تخصیص ثروت باید به گونه‌ای باشد که بر خلاف فطرت نباشد، زیرا، هماهنگ نبودن با فطرت مشکلات زیادی را به بار می‌آورد که یکی از مهمترین آنها رکود است. همچنین مخالفت با عامل دوم که حکم عقل عملی است، و در نظر نگرفتن عامل سوم و خصلت اجتماعی بودن انسان موجب نارسایی نظام اقتصادی و نقص آن به حساب می‌آید.

اسلام این سه عامل را به طور کامل و همه جانبه در شکل مالکیت در نظر گرفته است؛ نه با فطرت و غریزه مقابله کرده و نه عامل ارزشی و نیازهای اجتماعی را نادیده گرفته است. اگر انسان یک موجود منفرد بود شاید خیلی از این تخصیص‌ها لازم نبود، اما چون موجود اجتماعی است و مقدار حرکت و مصرف و اشباع نیاز خودش نامحدود است، طبعاً با دیگران در جامعه برخورد دارد؛ پس برای جلوگیری از نزاع، هرج و مرج و رفع تضادها و

ملاحظه نیازهای اجتماعی، عقلی و غریزی، باید تخصیص‌ها صورت گیرد. اگر انسان موجود اجتماعی نبود رعایت این مصالح گوناگون و همه‌جانبه هم لازم نبود و ممکن بود که هیچ حد و مرزی به عنوان تخصیص، احتیاج نباشد. با این بیان می‌توان نتیجه گرفت که مالکیت خداوند دارای دو جنبه حقیقی و حقوقی است. جنبه مالکیت حقیقی خداوند به این صورت است: خداوند مالک حقیقی جهان هستی است. این مالکیت عام و گسترده از مبانی اعتقادی شیعیان و در بسیاری از آیات و روایات، مطرح شده است. به عنوان نمونه به دو آیه اشاره می‌شود: ^۱ **آیه اول:** **لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ.** (بقره/ ۲۸۴) برای خداست آنچه در آسمان و زمین است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: این جمله دلالت دارد بر مالکیت خدای سبحان نسبت به عالم، یعنی آنچه در آسمان‌ها و زمین است. (سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه موسوی محمد باقر، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۷۱)

آیه دوم: **وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ.** (آل عمران/ ۱۸۹) خداوند، مالک آسمانها و زمین است، و او بر همه چیز قادر است. این آیه در عین حالی که مالکیت خدا را بر آسمان و زمین ثابت می‌کند، بشارتی است برای مؤمنان و تهدیدی است، برای کافران، یعنی می‌فرماید: دلیلی ندارد که مؤمنان برای پیشرفت خود از راه‌های انحرافی وارد شوند، و به کاری که انجام نداده‌اند تشویق گردند، آنها می‌توانند در پرتو قدرت خداوند آسمان و زمین، با استفاده کردن از طرق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند، و نیز افراد بدکار و منافق که می‌خواهند با استفاده از این طرق انحرافی به جایی برسند، تصور نکنند، که از مجازات پروردگاری که بر تمام هستی حکومت می‌کند، نجات خواهند یافت. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲)

همچنین تعدادی از آیات دیگر که تأکید بر این می‌کند که مطلق نعمت‌ها مال خداوند است و این تأکید به این سبب است که برای انسان‌های موحد و مؤمن، این مفهوم شکل بگیرد که هرچند آنها از نظر حقوقی مالکند، اما مالک مطلق نیستند. شکل‌گیری این مفهوم در اعتقادات آنها، همچون دیگر مفاهیم اسلامی، منشأ آثار گوناگونی می‌شود و فعالیت‌های مختلف آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان گفت که تعاون و همکاری افراد در جامعه اسلامی، خصوصاً در باب مسائل اقتصادی از ایمان به این نوع مفاهیم و بینش‌ها سرچشمه می‌گیرد.

و اما مالکیت حقوقی خداوند: یکی از شرایط مالکیت حقوقی این است که مورد آن ثروت باشد؛ بنابراین، آیاتی که متعلق و طرف اضافه در آنها، آسمان‌ها، زمین و کل موجودات است، ظهور در مالکیت حقیقی دارد، به خلاف آیه **«وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي أَتَتْكُم»** (نور/ ۳۳) که متعلق مالکیت ثروت و مال می‌باشد و می‌توان مالکیت حقوقی خدا را نسبت به کلیه ثروت‌ها از آن استفاده کرد. در واقع مفاد آیه این است که تمام ثروت‌ها در مرتبه اول مال خداست که در اینجا مراد از مال همان زکات است. (سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه موسوی محمد باقر، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۹) و در مرتبه بعد به ملکیت شخص در می‌آید به طوری که منافی مالکیت خدا هم نیست. چون آیه فرموده **«وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ»**، این مالی که به دست افراد آمده، مال الله است. در عین اینکه مال شماسست، مال خداوند است و بنابراین امر به صدقه دادن و انفاق کرده است. در اینجا ممکن است چنین تصور شود که دو مالکیت خصوصی نسبت به یک مورد قابل جمع نیست. زیرا مالکیت عبارت است از تخصیص و اگر مالی مخصوص خدا شد، ممکن نیست که اختصاص به فرد داشته باشد؛ ولی واقعیت این است که این دو مالکیت با یکدیگر تنافی ندارند؛ چون مالکیت فرد در طول مالکیت خداست.

به تعبیر دیگر، مالکیت خصوصی انسانها، تخصیص در مقابل دیگران است نه تخصیص در مقابل خدا؛ ولی مالکیت خدا تخصیص در مقابل هر موجود دیگری غیر از خداست، چون در مقابل خدا هیچ کس مالکیت ندارد، حتی مالکیت اعتباری. (مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۲۶)

اشکالی که ممکن است در اینجا مطرح شود، این است که مالکیت اعتباری برای خدا، با توجه به مالکیت حقیقی او لغو است. اصولاً مالکیت حقوقی برای رفع نیاز، اعتبار می‌شود و خداوند نیازی ندارد که برای او مالکیت حقوقی در نظر گرفته شود؛ جواب این اشکال این است که مالکیت اعتباری خداوند در صورتی لغو و بی‌معناست که آثار عقلایی و حقوقی بر آن مترتب نشود. درباره مالکیت حقوقی خدا آثار عقلایی گوناگونی وجود دارد که مهمترین آنها طبیعی بودن سلب مالکیت خصوصی فرد و یا محدود کردن آن به توسط ولی امر است. ولی امر و حاکم اسلامی که از جانب خدا خلافت و ولایت دارد، به طور طبیعی می‌تواند مالکیت اعتباری دیگران را براساس مصالح و ضرورت‌ها سلب یا محدود کند. بنابراین در آیه **«وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي أَتَتْكُم»** (نور/ ۳۳) که در مورد صدقه و زکات وارد شده، مال به خدا نسبت داده شده است، و مفاد آن این است که از این مالی که به شما داده شده و مالک آن خداست نه شما، به فقرا بدهید. شما در مقابل خدا نسبت به این مال مالکیت ندارید، پس هر کجا که امر کند، باید انفاق کنید؛ بنابراین اعتبار مالکیت حقوقی برای خداوند نه تنها لغو نیست، بلکه آثار عقلایی و اجتماعی گوناگونی بر آن مترتب می‌شود که اگر این مالکیت نبود، این آثار هم باید به صورت دیگری مطرح می‌شد. (مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۲۶)

^۱ . در چندین آیه از قرآن این عبارت و عبارات شبیه این نیز آمده است.

۳-۳. اعتقاد به معاد

یکی دیگر از مبانی اعتقادی و بینشی اعتقاد به معاد است. اعتقاد به این مبنا در تدبیر امور اقتصادی تأثیرگذار است و انسان معتقد به قیامت مراقب است امور اقتصادی خود را به گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که در روز قیامت و در دادگاه عدل الهی بتواند به خوبی حساب خود را پس بدهد. بنا به تأکید قرآن، اعمال انسان در روز قیامت مورد ارزیابی و محاسبه قرار گرفته، به هر کس متناسب با رفتاری که در دنیا داشته است، جزا داده می‌شود. (زلزال/ ۸-۷) بر اساس مبانی دینی، یاد قیامت و خوف از سوء الحساب در یوم الحساب، نقش مؤثری در تصحیح رفتارهای انسان از جمله رفتارهای اقتصادی او دارد. مسلماً مراقبت درونی مداوم توسط افراد، عاملی مهم برای تحقق رفتارهای عادلانه و به حق اقتصادی است. (علی علیه السلام: طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. خوشا به حال کسی که معاد را به یاد آورد، برای روز حساب کار کند و به حد کفاف قانع و از خداوند خشنود باشد). (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۴)

با اعتقاد به معاد، متعلق «لذت» و مفهوم «سود» تفاوت اساسی پیدا می‌کند. نه تنها افراد معتقد به معاد منافع جهان پس از مرگ را نیز مورد عنایت قرار می‌دهند، بلکه به دلیل ابدیت حیات اخروی و مخلد بودن انسان در آن جا، اهمیت بیش‌تری به آخرت می‌دهند. یکی از علت‌های تأکید قرآن نسبت به یادآوری قیامت بخاطر این است که اگر انسان آن روز حیاتی را فراموش کند بد عاقبت می‌شود. و معلوم است که یگانه مانعی که انسان را از گناه باز می‌دارد ایمان به بعث و جزا است، و کسی که در شهوات فرو رفته و دلش گناه دوست شده باشد، حاضر نیست منع هیچ مانعی از گناه را و از آن جمله مساله قیامت را بپذیرد، و نسبت به گناهان بی رغبت و متنفر شود، در نتیجه گناه زیاد، کار او را بدینجا منتهی می‌کند که قیامت و جزا را بکلی انکار می‌نماید. (سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه موسوی محمد باقر، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۵) آیات سوره مطفین همین مساله را خاطرنشان می‌سازد. مطفین/ ۱-۸) و از این آیات برمی‌آید که بروز مفساد اقتصادی نشان از عدم اعتنا به معاد دارد و بنابراین، می‌توان گفت که از دیدگاه قرآن کریم، اعتقاد و توجه به روز قیامت و روز محاسبه اعمال، عاملی مهم برای جلوگیری از مفساد اقتصادی است و نبود این فساد کمک بسیار مهمی در رفع مشکلات اقتصادی می‌کند.

۳-۴. تقدیر و رزق مقدر (باور به رازقیت خداوند)

خداوند در قرآن به این مبنای اعتقادی در چند آیه شریفه و با تعبیرات مختلف اشاره کرده است. در یک آیه اینگونه می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِیَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِیَّاكُمْ إِنَّا قَتَلُهُمْ كَانَ خِطْأً کَبِیْرًا. (اسراء/ ۳۱) و در آیه ای دیگر با این تعبیر: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِیَّاكُمْ. (انعام/ ۱۵۱) و در جای دیگر با این بیان: «إِنْ یَكُونُوا فُقَرَاءَ یَغْنِیْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ. (نور/ ۳۲) این آیات شریفه هر کدام به گونه ای به این مبنای اقصاء مقاومتی اشاره دارد. پرداختن به واژه «قدر» از نظر لغوی به معنای حد و اندازه و واژه «تقدیر» به معنای تعیین اندازه و ویژگی‌های چیزی است. (معجم البحرین، فخرالدین الطریحی، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۳۷، ص ۵۵۲) این واژه به همین معنا در قرآن کریم و روایات معصومان علیه السلام فراوان آمده است. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: در روایتی حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. (حجر/ ۲۱) گنجینه‌های هر چیزی تنها نزد ما است و آنها را فقط به اندازه‌ای محدود و مشخص فرو می‌فرستیم.

گزارش کلمات حضرت علی (علیه السلام) در این باره چنین است: چون انسانها مخلوق خداوندند، خدا آنان را دوست دارد و به ایشان روزی می‌دهد (بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۷ ص ۳۴۰ ح ۲۸) بلکه بر خود لازم کرده است که روزیشان را عطا کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) خداوند، توسعه در رزق و روزی مردم را اراده کرده است (بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۷، ص ۱۰۷ ح ۹۰) روزی آنها را عادلانه تقسیم می‌کند؛ (نهج البلاغه، خطبه ۸۹) روزی بندگان را تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند (غررالحکم و دررالحکم، ج ۴، ص ۹۵ ح ۵۴۲۳)، و با توسعه و تضییق آن، انسان‌ها را در معرض آزمایش قرار می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۹۷)؛ خداوند، برای بندگان مؤمن خود امتیاز دیگری قرار داده است و روزی آنان را از راه‌هایی که هیچ گاه گمانش را نمی‌برند (مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ) می‌دهد. (غررالحکم و دررالحکم، ج ۲، ص ۵۳۹ ح ۳۵۳۳) روزی هر کس از طرف خدا تقسیم و تعیین شده است. (همان، ج ۱، ص ۳۴ ح ۹۵؛ ج ۲، ص ۱۳۱ ح ۲۰۸۹)

برخی‌ها ممکن است با اشاره به این آیات و روایات، مسلمانان و جوامع اسلامی را متهم سازند که آنها معتقدند کار و تلاش در توسعه، رشد، رفاه و امور دنیایی و افزایش روزی تأثیر ندارد؛ چرا که این امور پیشاپیش از طرف خداوند متعال تعیین شده، و همین امر زمینه‌های تنبلی و سستی جوامع اسلامی را فراهم آورده است؛ در نتیجه از کاروان سریع رشد عقب مانده‌اند؛ البته بعید نیست برداشت‌های ناصواب برخی مسلمانان یکسونگر و ظاهربین و تبلیغات برخی دستگاه‌های حکومتی سوء استفاده‌گر در طول تاریخ اسلام، در واقعیت تلخ پیش‌گفته سهم فراوانی داشته باشند. تاریخ نشان می‌دهد که این مساله ابزاری بود در اختیار حکومت سفاک بنی امیه و آنها مخالفان خود را با مستمسک قراردادن قضاو قدر، به کام مرگ و شکنجه می‌فرستادند و با دستگاه تبلیغاتی خود برای جلوگیری از اعتراض‌های مردم این اندیشه را به غلط تبلیغ می‌کردند. (ر.ک. مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۷۵ و ۳۷۶) علامه شهید مطهری (ره) از کتاب تاریخ علم کلام تالیف شبلی نعمان نقل می‌کند: در زمان امویان هر وقت کلمه شکایتی از زبان کسی درمی‌آمد، طرفداران حکومت حواله به تقدیر کرده و او را ساکت و خاموش می‌کردند که آنچه می‌شود، مقدر و مرضی خدا است و نباید هیچ دم زد. (همان، ص ۳۷۶)

به هر روی، حقیقت امر چیست، و این دسته آیات و روایات را چگونه باید تفسیر و تأویل برد تا این برداشت غلط و شبهه را زدود و جامعه اسلامی و مسلمانان را از این خطا دور نگه داشت؟ با بررسی آیات و روایات پاسخ این پرسش‌ها روشن می‌شود و پر واضح است که معنای تقدیر و روزی مقدار، هیچ گاه لازمه اش تنبلی و سستی از کار و تلاش نبوده؛ بلکه اعتقاد درست به این مسأله، عامل تلاش و پیشرفت مادی و معنوی مسلمانان و جامعه اسلامی است. و الا اگر غیر از این بود ما باید خلاف این را در زندگی ائمه علیهم السلام می‌دیدیم. فرهنگ اصیل شیعه ضمن پذیرش تقدیرات الهی، انسان را در حوزه افعال خود مجبور نمی‌داند و معتقد است انسان اختیار و قدرت انتخاب فعل یا ترک عملی را دارد. البته آماده شدن یا نشدن موقعیت و امکانات خارجی فعل آدمی به تقدیر الهی است و خداوند متعال بر اساس مصلحت، زمینه انجام فعل انسان را تقدیر و فراهم می‌کند. خدا زبان و سایر امکانات تکلم را برای انسان فراهم آورده اما این که انسان دروغ بگوید یا آن را ترک کند، به اختیار اوست؛ به همین سبب مکلف و مسؤول بودن انسان در برابر خداوند متعال معنا و مفهوم می‌یابد در غیر این صورت، کیفر و عقاب خداوند به سبب افعال انسان، ظلم در حق بندگان است و عقل و دین، ساحت ربوبی خداوند را از ظلم و جور، منزه و پاک می‌داند.

۳-۵. هدفمندی انسان در نظام هستی

نوع نگاه انسان، ابعاد وجودی او، نیازها و اهدافش در زندگی، بسیار تأثیرگذار در تنظیم روابط اقتصادی و در نتیجه در نظام اقتصادی است. از دیدگاه مکتب لیبرالیسم، انسان ویژگی‌هایی دارد که تأثیر بسیاری بر رفتارهای اقتصادی انسان و سامان‌یابی نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال می‌گذارد. (مطالب این بخش برگرفته از این منابع است: ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، آربلاستر آنتونی، عباس مخبر، ص ۱-۱۲۶، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی) سید حسین میرمعزی، ص ۴۳-۴۹) که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

خویش مالکی: از دیدگاه فلسفه لیبرالیسم، انسان مالک مطلق خود، کار و اموال خویش است و هیچ گونه تعلقی به جامعه، دولت و خداوند ندارد و مالش را هر گونه که خواسته باشد می‌تواند مصرف کند. این دیدگاه یکی از مبانی اعتقاد به آزادی فردی در عرصه اقتصادی و مالکیت خصوصی مطلق در نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال است. (همان)

اصلت ارضای امیال و تمنیات نفسانی: تلاش انسان در عرصه اقتصادی، برای ارضای امیال و تمنیات نفسانی او است؛ بنابراین، هر انسانی هر چیزی را که به نفع خویش می‌پندارد و هر روشی را که برای به دست آوردن آن مفیدتر می‌داند، برمی‌گزیند. این امیال در نهاد و طبیعت بشر نهاده شده است. این تفسیر از انسان، سبب شده تا نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال، حداکثر کردن منفعت مادی شخصی را یگانه هدف فعالیت‌های اقتصادی معرفی کند؛ بلکه با چنین تفسیری از انسان خواسته است افراد در تلاش‌های اقتصادی خود، فقط به دنبال چنین هدفی باشند.

نگرش ابزاری به عقل: در مکتب لیبرالیسم، عقل انسان خدمتگزار او دربرآوردن اهداف و امیال نفسانی اوست و چنین انسانی عاقل است؛ یعنی هر کس بتواند از عقل خود بیشتر استفاده ابزاری کند عاقل تر است. وقتی حداکثر کردن سود شخصی، هدف فعالیت‌های اقتصادی افراد باشد و این هدف از امیال نفسانی انسان سرچشمه بگیرد و عقل هم خدمتگزار امیال انسان دربرآوردن هدفش باشد، باید قبول کنیم که تمام الگوهای علمی مانند الگوی مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، هزینه و بازار از امور فوق متأثر است. (همان)

اما در نقطه متقابل، انسانی را که در آموزه‌های اسلامی معرفی شده است، تفاوت‌های اساسی با انسان از دیدگاه لیبرالیسم دارد. نظام اقتصادی اسلام باید به گونه‌ای سامان یابد که انسان را به هدف غایی آفرینش (بندگی خدا) نزدیک سازد و در اتخاذ سیاست‌های کلی اقتصادی جامعه، حتماً باید هدف کلی و غایی مورد توجه جدی قرار گیرد. (یوسفی احمد علی، نظام اقتصاد علوی، مبانی، اهداف و اصول راهبردی، ص ۱۱۷) پیگیری هدف خلقت انسان در فعالیت‌های اقتصادی، در ابعاد خرد و کلان، باعث تفاوت‌های بسیاری در رفتارهای اقتصادی افراد و نظام اقتصادی از دیدگاه لیبرالیسم و آموزه‌های اسلامی خواهد شد. و هرچه نگاه و اندیشه به سمت آموزه‌های اسلامی در این زمینه باشد شاهد رشد و توسعه اقتصاد درست خواهیم بود.

۳-۶. ایمان و تقوا

جامعه‌ای که مردم آن به زیور ایمان و تقوا آراسته باشند به سوی امدادهای غیبی راه می‌یابند و سختی‌ها را از سر می‌گذرانند و شاهد نزول برکات آسمانی و زمینی خواهند بود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (اعراف ۹۶) اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند به یقین برکاتی از آسمان‌ها و زمین بر آنان نازل می‌کردیم. در تفسیر این آیه چنین آمده که «برکات» به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقدان آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرد و در جمله "لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ" استعاره به کنایه بکار رفته، برای اینکه برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابد، باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد، هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده، و در نتیجه غلات و میوه‌ها فراوان می‌شود، البته این در موقعی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند و گر نه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می‌گردد. (سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه موسوی محمد باقر، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۵۴)

در روایتی حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: اگر آسمان و زمین بر کسی فرود آیند و او تقوای الهی در پیش بگیرد، خداوند او را از این گرفتاری نجات خواهد داد و او را از جایی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد. (غررالحکم و دررالحکم، ج ۵، ص ۱۱۸ ح ۷۵۹۹، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸)

امام به یکی از زمینه‌هایی که کمک به دین خدا باعث رشد اقتصادی می‌شود، اشاره کرده و می‌فرماید: خدای سبحان فرمود: اگر خدارایاری کنید، شما را یاری می‌کند و پایدارتان خواهد بخشید. (بقره/ ۲۴۵) و نیز می‌گوید: کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا برای او دو چندانیش کند، و او را پاداشی نیکو باشد. اگر خدا از شما یاری می‌خواهد، نه از روی خواری است و اگر از شما وام می‌خواهد، نه به سبب بینوایی است. از شما یاری خواسته در حالی که لشکرهای آسمان و زمین از آن او است، و او است پیروزمند و حکیم، و از شما وام می‌خواهد و حال آن که خزاین آسمان‌ها و زمین از آن او است و بی‌نیاز و ستوده است. این بخشایشی است از جانب خدا که به هر کسی می‌خواهد، ارزانی می‌دارد که خدا صاحب بخشایشی بزرگ است.

۴. مبانی ارزشی و اخلاقی

در این بخش به مبانی ارزشی و اخلاقی پرداخته و مهمترین آنها ذکر می‌شود. برخی از مفاهیم مبنایی، دارای ماهیت ارزشی و فرهنگ ساز و جهت دهنده بوده و بر رفتارهای اقتصادی انسان‌ها تاثیر گذار هستند. دیدگاه ارزشی هر مکتب اجتماعی درباره مفاهیمی همانند زهد و قناعت، توکل به خدا، تقدیر الهی و رزق مقدر، دنیا و مظاهر آن (مال، ثروت، رفاه، تجمّل و ...) و رابطه دنیا و آخرت، سازنده پیکره اصلی فرهنگ اقتصادی آن مکتب است که در پی آن، رفتارهای اقتصادی خاصی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی به مردم رهنمون شده و برنامه و سیاست‌های ویژه اقتصادی به مسؤولان اقتصادی هر نظامی القا می‌شود. (نظام اقتصاد علوی، مبانی و اهداف، احمد علی یوسفی، ص ۱۴۴)

برخی از این مبانی و واژه‌ها در اذهان برخی از مسلمانان به صورت نادرست شکل گرفته و دشمنان اسلام، ما را به ناحق متهم کرده و تهمت‌هایی به مسلمانان می‌زنند. تفاوت این مبانی با مبانی عقیدتی به طور عمده به جنبه هستی شناختی مبنای عقیدتی و ارزش مدارانه مبانی ارزشی و اخلاقی باز می‌گردد؛ هر چند مفاهیم این بخش نیز از جهت هستی شناختی قابل بررسی است. مثلاً، دنیا و مظاهر آن در آیات و روایات اسلامی، به ویژه در کلمات مولا علی (علیه السلام) فراوان نکوهش شده و در شمار امور پست قرار گرفته است و در حد «عَفْطَةُ عَنَز. آب دماغ بز» (نهج البلاغه، خطبه ۳) تنزل می‌یابد و حتی در برخی از سخنان معصومین علیهم السلام از تحصیل آن نهی شده است؛ اما در عین حال در تعدادی از آیات و روایات به صورت امر مطلوبی بهره‌برداری از آن سفارش شده است: لَا تَنْسِيْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. (قصص/ ۷۷) سهم خود را از دنیا فراموش مکن. البته میزان آیات و روایات دسته اول در برابر آیات و روایات دسته دوم چنان فراوان و گسترده است که به ذهن انسان مسلمان آشنا به این معارف ممکن است خطور کند که مظاهر دنیا، و کار و تلاش را رها سازد و فقط به عبادت و کسب آخرت مشغول شود. در این صورت نتیجه چنین فرهنگ و رفتاری عقب ماندگی جوامع اسلامی از توسعه و رشد درخور شأنشان خواهد بود.

علامه شهید مطهری (ره) در بررسی علل عقب ماندگی جوامع اسلامی تصریح دارد که نوع داوری و برداشت نادرستی که مسلمانان از مفاهیمی همانند تقدیر الهی، اعتقاد به آخرت و تحقیر دنیا، زهد، توکل و قناعت یافتند یکی از عوامل عقب ماندگی جوامع اسلامی از پیشرفت علمی و فنی و اقتصادی و ... شده است. (مجموعه آثار مرتضی مطهری، ص ۳۵۳ و ۳۵۴)

در اینجا به مبانی ارزشی و اخلاقی اشاره می‌شود که برداشت نادرست از آنها موجب عقب افتادگی مسلمانان را در پی دارد و فهم درست و به کارگیری آنها در جامعه موجب رشد روزافزون کشورهای اسلامی در تمام زمینه های اقتصادی می‌شود. علت اینکه رهبر معظم انقلاب چاره تمام مشکلات اقتصادی کشور را اقتصاد مقاومتی می‌دانند مبتنی بر این مبانی بوده و ایشان به درستی این مبانی را شناخته و به عنوان رهبر امت اسلامی به ما گوشزد می‌نمایند.

۴-۱. عدالت

عدالت یکی از اصول دین و اساس جهان عالم آفرینش بر عدل و حق است، و اجرای عدالت، ضروری ترین نیاز هر جامعه است. رعایت عدالت یکی از مهمترین مسائل در عرصه‌های اقتصادی است و نقش آن بسیار قابل توجه است. اهمیت این مسأله آنقدر بالاست که پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: پرودگار مرا به اجرای عدالت امر کرده است: قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ. (اعراف/ ۲۹) و نیز ارسال پیامبران برای اجرای عدالت بوده است. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید/ ۲۵)

در المیزان در تفسیر این آیه چنین آمده است: «میزان» به همان ترازو که دارای دو کفه است و سنگینی‌ها را با آن می‌سنجند تفسیر کرده‌اند، و جمله "لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" را غایت و غرض انزال میزان گرفته، گفته‌اند: معنای جمله این است که: ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند، و اختلالی در وزن‌ها پدید نیاید، و نسبت میان اشیاء مضبوط شود، چون قوام زندگی بشر به اجتماع است، و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دائر است، و یا مبادلاتی که با دادن این کالا و گرفتن آن کالا صورت می‌گیرد، و معلوم است که قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میان آنها محفوظ شود، و این کار را ترازو انجام می‌دهد. (سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه موسوی محمد باقر، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک. مائده/ ۸ و ۴۹، انعام/ ۱۵۲، یونس/ ۴ و ۴۷، هود/ ۸۵ و ...)

اما در روایات نیز نسبت به این مسأله اهل بیت علیهم السلام حساسیت زیادی نشان داده اند. مولای متقیان علی (علیه السلام) در کلماتشان به نقش عدل این گونه اشاره می‌فرمایند: بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ. (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۷۰۲) با برقراری عدالت، برکات و نعمت‌های خدا فزونی می‌یابد. از سوی دیگر امام فراوان گوشزد کرده که ظلم و تجاوز به حقوق دیگران باعث نابودی نعمت‌ها است. (غررالحکم، ج ۱، ح ۳۸۱ و ۳۸۲ و ص ۱۳۱ ح ۴۸۵ و ص ۱۸۶ ح ۷۰۹ ج ۲، ص ۳۶ ح ۱۷۳۴ و ص ۲۵۰ ح ۲۵۲۳) الظلم یطرد النعم. (همان، ج ۱، ص ۱۸۶ ح ۷۰۹) ظلم نعمتهای الهی را از بین می‌برد. و نیز روایات فراوان دیگر در این زمینه که به کتب مرتبط می‌توان مراجعه کرد.

۴-۲. توکل

دومین مبنای ارزشی و اخلاقی، توکل است. متأسفانه برخی با برداشت نامناسب از مفهوم توکل در طول تاریخ اسلام مسلمانان را آزرده و مورد تمسخر قرار می‌دهند؛ البته تنها در این واژه نیست که مسلمانان باید در مقابل برداشت‌های نادرست پاسخگو باشند و حتی این برداشت نادرست از سوی برخی از مسلمانان یکی از عوامل عقب افتادگی جوامع اسلامی بوده است. برخی گمان می‌کنند وقتی انسان در همه امور از جمله روزی و امور معیشتی خود به خدا توکل کند، کارش درست می‌شود و مشکلاتش حل خواهد شد؛ بنابراین چرا خود را به زحمت بیندازد و رنج کار و تلاش را متحمل شود چنانکه آیات و روایاتی دلالت دارند که اگر انسان در هر امری به خدا توکل کند خدای متعال برای او بس است: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. (طلاق/۳)

همچنین در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده: لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا. (مستدرک الوسائل، میرزای حسین نوری طبرسی، ج ۱۱ باب وجوب التوکل علی الله، ص ۲۱۷ ح ۱۲۷۸۹) اگر شما به نحوی که شایسته است به خداوند توکل کنید، خداوند روزی شما را تضمین می‌کند همانطور که به پرنده روزی می‌دهد.

در این زمینه نیز روایتی از حضرت علی (علیه السلام) نقل است که فرمودند: خَصْلَةُ مَنْ عَمِلَ بِهَا كَانَ مِنْ أَقْوَى النَّاسِ قِيلَ وَ مَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (همان، ص ۲۲۰، ح ۱۲۷۹۷) یک ویژگی است که هر کس به آن عمل کند قوی‌ترین مردم خواهد شد. از آن حضرت پرسیده شد که آن ویژگی چیست؟ پاسخ دادند: توکل به خدای متعال.

طبیعی است که انسانی که آگاهی کامل از تعالیم دین اسلام نداشته باشد با دیدن این دسته از آیات و روایات فقط به معنای ظاهری آنها بسنده کرده و برداشت نادرستی از آنها خواهد داشت و حال اینکه وقتی این دسته از آیات و روایات را در کنار آن دسته از آیات و روایاتی می‌گذاریم که معصومین تفسیر درست از توکل را به ما تعلیم داده اند به خوبی روشن می‌شود که معنی توکل این نیست که انسان در خانه بنشیند و منتظر باشد که روزی و معیشت او را خداوند می‌رساند.

در حدیثی نقل شده است: امیرمومنان (علیه السلام) روزی برقومی عبور کرد و دید همه آنان سالم‌اند و در گوشه‌ای مسجد نشسته اند، پرسید شما چه کسانی هستید؟ پاسخ دادند: ما اهل توکل هستیم. حضرت فرمودند: بلکه سربار مردم هستید. اگر شما اهل توکل هستید، توکل شما چه سودی به حالتان دارد؟ پاسخ دادند: هنگامی که چیزی بیابیم، می‌خوریم وزمانی که چیزی پیدا نکنیم، بردباری درپیش می‌گیریم. حضرت فرمودند: نزد ما سگان نیز چنین می‌کنند. (همان، ح ۱۲۷۹۸)

امام (علیه السلام) در این حدیث با برداشت انحرافی این قوم از معنای توکل به شدت برخورد و رفتار آنها را شبیه سگ‌ها معرفی می‌کند تا آنها را از بیکاری و تنبلی بازدارد. نتیجه اینکه توکل به معنای حقیقی‌اش هرگز باعث تنبلی و کاهلی نمی‌شود؛ بلکه توکل باعث شجاعت انسان برای گام برداشتن در امور مهم و بزرگ می‌شود و این یکی از مبانی ارزشی و اخلاقی در اقتصاد مقاومتی بشمار می‌آید.

۴-۳. زهد و قناعت

یکی دیگر از مبانی ارزشی و اخلاقی زهد و قناعت است. زهد به معنای بی رغبتی و دل نیستن به چیزی و پرهیز از آن آمده است (لسان العرب المحيط، ابن منظور، ج ۳، ص ۵۴؛ مجمع البحرین، فخر الدین الصریحی، سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۲۹۶) و قناعت به معنای رضا و بسنده کردن به چیزی که نصیب انسان می‌شود. (همان، ص ۵۵۲) همین معنا در برخی از آیات قرآن (یوسف/ ۲۰. کاناو فیہ من الزاهدین) و نیز روایات وارده شده است؛ (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۶، کتاب الصلوه، باب ۲۲، ص ۴۶۵ ح ۲؛ جهاد النفس، باب ۱۰۰، ص ۱۰۶، ح ۱) بنابراین در معنای زهد نوعی امر سلبی نهفته است یعنی بی رغبتی به دنیا و مظاهر آن و حتی آنچه در تملک و اختیار انسان است اما قناعت راضی شده انسان به چیزی است که در اختیارش قرار دارد. زهد در برابر حب دنیا قرار دارد یعنی انسان زمانی به مقام زهد می‌رسد که حب دنیا و نعمت‌های آن از قلب خارج شود؛ ولی قناعت در برابر حرص به دنیا قرار دارد. (در این باره امیرمومنان علی (ع) می‌فرمایند: هرگز قناعت به دست نمی‌آید مگر آنکه حرص از بین برود)

زمانی که از واژه زهد استفاده می‌کنیم برداشت ظاهری از این واژه، این نکته را می‌رساند که زهد با تولید و رشد و توسعه منافات دارد ولی دقت در آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که برداشت صحیح از این واژه نه تنها سعادت دنیوی انسان را تضمین می‌کند بلکه باعث سعادت آخرت انسان نیز خواهد شد.

حضرت علی (علیه السلام) در کلمات فراوانی بر زهد تاکید کرده و در برخی سخنان نیز به آثار مثبت زهد در زندگی اشاره کرده اند. در روایتی خطاب به یکی از یاران خود می فرماید: ای نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا و بستان به آخرت! آنان مردمانی هستند که زمین را سفره، خاک را بستر، آب آن را عطر، قرآن را شعار و دعا را ورد زبان خود قرار داده اند؛ آنگاه دنیا را به روش مسیح از خود دور ساخته اند. (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴)

در روایات دیگری حضرت می فرماید: الرّاحه فی الزهد. (غررالحکم و دررالکلم، آمدی، شرح خوانساری، ج ۱، ص ۹۰، ح ۳۲۸) راحتی انسان در بی رغبتی به دنیا است، (همان، ص ۳۴۷، ح ۱۳۱۶) بی رغبتی به دنیا بزرگترین آسایش انسان است. (همان، ج ۳، ص ۵۷، ح ۳۸۱۱) ای انسان تو برای دنیا آفریده نشده ای؛ بنابراین به دنیا بی میل باشد و از آن دوری کن. هرکس دنیا را بشناسد به آن بی اعتنا می شود. (همان، ج ۵، ص ۱۷۲، ح ۷۸۳۱)

با توجه به این چنین روایاتی که از معصومین نقل شده است به ذهن انسان خطور می کند که شیعه مولا امیرالمؤمنین نباید در پی دنیا و مظاهر آن برود. حال با این وضعیت، نظام اسلامی که مدعی است اقتصاد مقاومتی می تواند راه نجات از مشکلات باشد آیا مرادش این است که مردم باید زهد و قناعت ورزیده و خود را به مظاهر دنیایی نزدیک نکنند و از امکانات فراوان اقتصادی که کشور از آن برخوردار است بی نصیب باشند؟ در پاسخ به این پرسش باید ضرورت دارد ابعاد گوناگون واژه زهد مورد بررسی قرار بگیرد و آنگاه روشن خواهد شد که نه تنها زهد و قناعت منافاتی با رشد و پیشرفت جامعه ندارد بلکه باعث سعادت انسانها هم در دنیا و هم در آخرت خواهد شد. که در این جا به آن پرداخته نمی شود و در جای خود نیاز به بررسی دارد. (جهت مطالعه بیشتر: رک. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، باب ۶۲، ص ۱۵، ح ۱۳)

به گمان برخی در اقتصاد مقاومتی با وجود آموزه های مثل زهد هیچگاه امکان رشد و توسعه در این اقتصاد وجود ندارد؛ بنابراین یا باید به فقر و بیچارگی راضی بود یا فرهنگ زهد گرایی را به فرهنگ سود پرستی تبدیل کرد. با استفاده از آنچه در معنی زهد و ابعاد آن در دو روایت ص ادیره از حضرت علی (علیه السلام) است بدست می آید که زاهد در فرهنگ اسلامی کسی است که این چند ویژگی را داشته باشد: دل داده و شیفته دنیا و مظاهر آن نبوده و دلباخته آخرت و آنچه نزد خدا است باشد، آرزوهای بلند دنیایی نداشته و شاکر نعمت های الهی باشد، با از دست دادن نعمت های دنیا غمگین نشود و به مقدار نیاز از نعمت های الهی مصرف کند. (روایات در این بخش آمده است: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، باب ۶۲، ص ۱۵، ح ۱۳)

یک انسان زاهد هیچ گاه دنبال فرهنگ سودپرستی نیست و دنبال این نیست که سود مادی در تولیدات خود داشته باشد و صرفا نگاهی لذت های دنیایی و مادی باشد و اگر هم دنبال مسائل مادی باشد نگاهی خدمت رسانی به مردم بوده و در راه رضای خدا تلاش می کند. در اقتصاد مقاومتی انسان زاهد در عرصه فعالیت های اقتصادی خود نگاهی آخرت گرا، ولی جامعه نگر و متعهد به وظایف اجتماعی و مسئولیت پذیر است؛ به دنیا دلبسته نیست؛ اما کار و تلاش را عبادت بزرگ می داند. بهره مندی متعارف و لازم از امکانات دنیایی را در چارچوب وظیفه می بیند ولی استفاده بیش از آن را غیر مجاز و اسراف می شمارد. فرهنگ زهدگرایی در ساحت اقتصاد مقاومتی سبب می شود جامعه زهدگرا از مصرف فعلی خود بکاهد و مازاد مصرف خود را پس انداز کرده و آن را در تولید کالاها و خدمات لازم جامعه به کار گیرد. با جمع آوری پس اندازهای اندک است که می توان آنها را به سرمایه های بزرگی تبدیل کرد و در جهت رشد جامعه و فقر زدایی از جامعه استفاده کرد.

نتیجه اینکه معنای زهد و روش زاهدانه در زندگی در پیش گرفتن به این معنا نیست که اگر تولیدات فراوان شد و همه مردم از حداقل امکانات زندگی بهره مند شدند حق نداشته باشند از امکانات زندگی بیشتر استفاده کنند؛ بلکه وضعیت اقتصادی هر زمان و وضع عمومی مردم را باید ملاحظه کرد. گاهی ممکن است وضع اقتصادی همانند دوران زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد که اوضاع اقتصادی مردم مناسب نبود و حضرت وضع زندگی خود را همانند عموم مردم و بلکه پایین تر از مردم قرار داده بودند و زمانی هم تولیدات و موقعیت اقتصادی خوب بوده است منتها توزیع امکانات اقتصادی به صورت عادلانه نبود و بیشتر مردم در فقر و تنگدستی قرار گرفته بودند مانند شرایط زندگی در زمان خلیفه سوم، که حضرت علی (علیه السلام) در آن زمان بودند و شرایط اقتضا می کرد حضرت در جایگاه امام جامعه و بعد از آن در مقام خلیفه مسلمانان ساده زندگی کنند که همین گونه بودند.^۱

^۱ . این تغییر موقعیت های اقتصادی گاهی برای برخی از یاران اهل بیت روشن نبوده و بعضا به برخی از معصومین خرده می گرفتند. مثلا در داستان عباد بن کثیر بصری که درباره نوع لباس امام صادق (ع) با استشهاده به لباس علی (ع) اعتراض می کند و حضرت در پاسخ عباد می فرماید: کَانَ عَلِيٌّ عَ فِي زَمَانٍ يَسْتَقِيمُ لَهُ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ لَوْ لَيْسَتْ مِثْلُ ذَلِكَ اللَّبَاسِ فِي زَمَانِنَا لَقَالَ النَّاسُ هَذَا مِرَاءٌ مِثْلُ عَبَّادٍ عَلِيٌّ (ع) در زمانی زندگی می کرد که لباسش مناسب همان زمان بود اگر مثل آن لباس در زمان ما پوشیده شود مردم می گویند این انسان ریاکارانه خود را عابد نشان می دهد. (اصول کافی، محمد کلینی، ج ۶، ص ۴۴۳)

۴-۴. شکر نعمت‌های خداوند

شکرگزاری نعمت‌های خداوند نیز یکی از مبانی ارزشی بشمار می‌آید. رابطه شکر با نعمت‌های خداوند، در قرآن و روایات، به ویژه در سخنان امام علی (علیه السلام) فراوان آمده است در بیشترین این کلمات، به فزونی نعمت‌ها بر اثر سپاسگزاری از خدا اشاره شده در مقابل ناسپاسی باعث زوال نعمت‌ها می‌شود. یکی از راه‌های شکر، شکر عملی است بدین معنا که از نعمت‌های الهی، صحیح و آن گونه که خداوند خواسته، بهره برداری کنیم. مال، یکی از نعمت‌های برجسته خداوند است که اگر شکر آن را به جا آوریم، یعنی در راه صحیح از آن استفاده کنیم، خداوند بر آن خواهد افزود و اگر ناسپاسی ورزیم (آن را در غیر مسیری که خدا خواسته است به کار ببریم) از انسان و جامعه گرفته می‌شود: خداوند در قرآن می‌فرماید: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم/۷) اگر سپاسگزار نعمت‌های الهی باشید، بر آن نعمت‌ها می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید عذاب من شدید است.

حضرت علی (علیه السلام) در روابط بین شکر و ناسپاسی، می‌فرماید: شکر نعمت‌ها، سبب پایداری و دوام آنها می‌شود (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۳۸۵ و ج ۴ ص ۶۲۷ ح ۷۲۲۹ و ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۲ و ج ۱۷۷ ح ۲۲۷۴ و ج ۲ ص ۶۴۹۰)؛ نعمت‌های الهی را فزونی می‌دهد (نهج البلاغه حکمت ۴۲۷ و ۱۳۰، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۲۰۴۴ و ج ۱۳۴ ح ۲۰۹۰ و ج ۲ ص ۲۵۵ ح ۲۵۳۵ و ج ۱۷۴ ح ۲۲۵۶)، و دژ و حصار نعمت‌ها است (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱ ص ۱۲۷ ح ۴۶۷ و ج ۳۵۶ ح ۱۳۵۱ و ج ۵ ص ۶۸ ح ۷۴۳۵ و ج ۶ ص ۵۹ و ج ۹ ص ۶۹ ح ۹۵۴۸). کمی شکر، باعث کاهش نعمت (همان، ج ۳ ص ۱۶۳ ح ۴۱۰۶ و ج ۴ ص ۱۱۰ ح ۵۴۷۵ و ج ۵ ص ۵۰۱ ح ۵۴۶۶ و ج ۴ ص ۴۴۶ ح ۹۱۰۶)، و ناسپاسی و عدم شکر بر نعمت‌های خداوند باعث زوال آن‌ها می‌شود. (همان ج ۵ ص ۲۴۷ ح ۸۱۹۴ و ج ۴ ص ۴۱۳ ح ۸۹۸)

۴-۵. توبه

توبه یکی از اسباب و وسایل معنوی است که آثار مادی و معنوی فراوانی در پی دارد. و یکی دیگر از مبانی ارزشی است. توبه حقیقی، سبب تغییرات بنیادین در وضعیت شخصی افراد و همچنین جامعه می‌شود. استغفار، درهای خزاین الهی را به روی بندگان می‌گشاید و جامعه را از فقر و بیچارگی می‌رهاند و به سعادت و رفاه مادی می‌رساند.

خداوند آموزش خواستن را سبب فراوانی روزی و رحمت بر آفریدگان قرارداده و در قرآن می‌فرماید: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارٌ (نوح/۱۰-۱۲) پس به آنها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. تا باران‌های پر برکت آسمان را پی‌درپی بر شما بفرستد. و خدای متعال شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ‌های سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار دهد.

با توجه به این آیه و آیات دیگر رابطه توبه و تأثیر آن در اقتصاد به خوبی روشن می‌شود. این آیات نعمت‌های دنیایی را می‌شمارد، و از نوح (علیه السلام) حکایت می‌کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت‌ها و تواتر آن را می‌دهد، به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند. پس معلوم می‌شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و گشوده شدن درب نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد، این آیات می‌فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن، و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است، و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می‌رسند، و اگر به عکس عمل کنند عکس آن را خواهند داشت.^۱

در روایت از حضرت علی (علیه السلام) نقل است که می‌فرماید: خداوند بندگان را که مرتکب اعمال ناشایست شوند، به کاسته شدن میوه‌هاشان و نگهداشتن برکت از ایشان و فرو بستن خزاین خیرات به روی آنان می‌آزماید تا توبه کنندگان توبه کنند و گناه کاران از گناه باز ایستند و پندگیرندگان پند گیرند و آن که اراده گناه کرده بازگردد. خداوند رحمت کند کسی را که به توبه روری آورد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳) برخی مبانی ارزشی دیگر هست که فقط به ذکر کلی آنها بسنده می‌شود مانند؛ دعا کردن،^۲ خلق نیکو،^۳ زکات مال،^۴ بخشش نعمت،^۱ صله رحم^۲.

۱. این معنا از این آیات نیز استفاده می‌شود: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ (روم ۴۱)، وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ. (شوری ۳۰) و آیه شریفه: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. (اعراف ۹۶).

۲. بدان، خداوندی که خزاین آسمانها و زمین به دست او است، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطایت کند. (نهج البلاغه، نامه ۳۱۰ و همچنین ر.ک. خطبه ۱۷۸)

۳. خلق نیکو موجب فراوانی نعمت‌های الهی می‌شود (حکمت ۲۲۰، غررالحکم و دررالکلم ج ۴، ص ۴۰۸ ح ۶۵۱۳) و روزی راسرازی می‌نماید؛ "خیر دنیا و آخرت را نصیب انسان می‌کند. هرکس خلق ناپسند در پیش گیرد، روزی او تنگ شود. (عیون الحکم و المواعظ، ج ۴، ص ۴۰۸ ح ۶۵۱۳)

۴. زکات مال سبب فراوانی روزی، نگهداری و حفظ مال می‌شود. صدقه دادن روزی را از آسمان فرود می‌آورد و برکت مال را فزونی می‌بخشد. (غررالحکم و دررالکلم، ج ۵ ص ۲۱۸ ح ۸۰۲۳، ج ۴، ص ۱۵۰ ح ۵۶۳۹ و ج ۳، ص ۴۰۹، ج ۴ ص ۴۹۰۶ و ج ۲، ص ۲۴۰ ح ۲۴۸۷).

جمع بندی

مقاومت مسلمانان در مقابله با سلطه‌گران در عرصه‌های مختلف، مخصوصاً در زمینه مسائل اقتصادی، از دیر زمان وجود داشته است. مقاومت مسلمانان به رهبری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در شعب ابیطالب، مقاومت و پیروزی مردم هند در برابر سلطه انگلیس و نیز مقاومت و پیروزی مردم مسلمان ایران در تاریخ معاصر کشورمان در جنبش تحریم تنباکو و نهضت ملی شدن صنعت نفت و به طور گسترده تر و کامل تر در قبل، حین و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خصوصاً در عرصه مقاومت اقتصادی، نمونه‌هایی از پیشینه اقتصاد مقاومتی در جهان، صدر اسلام و ایران بوده است. و مردم مسلمان ایران این الگو را از فرهنگ غنی اسلام گرفته‌اند. توجه به مبانی اعتقادی و ارزشی هم در رفتارهای شخصی و هم در سیاستگذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و وضع قوانین و اجرای آنها برای پیشرفت نظام اقتصادی اسلام و دستیابی به اهداف آن امر غیر قابل انکاری است و بهترین راه اجرای اقتصاد مقاومتی پیروی و عمل به این مبانی دینی است.

^۱ . هرکس نعمت های الهی را ببخشد خداوند بر آن می افزاید و اگر دیگران را از آن منع کند آن نعمت را از او گرفته و به دیگران می دهد. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴-۴۱۷)

^۲ . صلہ رحم موجب حفظ افزایش نعمت الهی، سرازیر شدن نعمتهای خدا، رشد اموال و آبادانی نعمتها خواهد شد. (غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۴۹۲۶)

فهرست منابع:

۱. قرآن
۲. شیروانی علی، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات معارف سال ۱۳۹۰.
۳. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۳۶۶.
۴. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۸۷.
۵. حجت الله عبد الملکی، اقتصاد مقاومتی درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل، انتشارات بسیج دانشگاه امام صادق(ع)، سال ۱۳۹۳.
۶. احمد شعبانی و سید رضا نخلی، مبانی، الزامات و نقشه راه اقتصاد مقاومتی، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، سال ۱۳۹۳.
۷. حجت الله نیکی ملکی و علی حاجی خانی، اقتصاد مقاومتی از منظر دین، انتشارات تهران سال ۱۳۹۳.
۸. کامرانیان عباسعلی، اقتصاد در قرآن کریم، قم، انتشارات مجنون، سال ۱۳۸۷.
۹. اسکندی حمید، اقتصاد مقاومتی از منظر مقام معظم رهبری، انتشارات بوستان حمید، سال ۱۳۹۳.
۱۰. احمد علی یوسفی، نظام اقتصاد علوی، مبانی، اهداف و اصول راهبردی، انتشارات پژوهشگاه و فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۸۷.
۱۱. احمد علی یوسفی، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۴.
۱۲. سنایی فر اکبر، جلال بکتاشیان، الزامات و ارکان اقتصاد مقاومتی، انتشارات مؤسسه فرهنگی پژوهشی صبح امید آتیه، سال ۱۳۹۲.
۱۳. عادل پیغامی، مصطفی سمیعی نسب و یاسر سلیمانی، جستارهایی در اقتصاد مقاومتی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، سال ۱۳۹۴.
۱۴. ایروانی جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال ۱۳۸۴.
۱۵. ایروانی جواد، آشنایی با اقتصاد اسلامی، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال ۱۳۹۱.
۱۶. ایروانی جواد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال ۱۳۹۲.
۱۷. حسین دری نوگورانی و اصغر صالح اصفهانی، اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات راه فردا، سال ۱۳۹۲.
۱۸. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران، سال ۱۳۸۸.
۱۹. عباس نژاد محسن، قرآن و اقتصاد، بنیاد پژوهشهای قرآن حوزه و دانشگاه، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.
۲۰. شهید مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، چاپ اول، سال ۱۴۰۳ (ه ق).
۲۱. جمعی از نویسندگان، مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، چاپ اول، سال ۱۳۷۱.
۲۲. اسدالله افشار، از جهاد اقتصادی تا اقتصاد مقاومتی، تهران، انتشارات سفیراردهال، سال ۱۳۹۳.
۲۳. اختری عباسعلی، اقتصاد مقاومتی زمینه‌ها- راهکارها، تهران، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۹۲.
۲۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چ مکرر، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، سال ۱۳۷۸.
۲۶. سعیدی مهر و دیوانی امیر، معارف اسلامی، دفتر نشر معارف، قم، سال ۱۳۸۳.
۲۷. شارل ژست، کریم سنجابی، تاریخ عقاید اقتصادی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۵.
۲۸. نمازی حسین، نظام های اقتصادی، ناشر: شرکت سهامی انتشار، تهران، سال ۱۳۹۲.
۲۹. تفضلی فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، ناشر: نشر نی، تهران، سال ۱۳۹۲.
۳۰. محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، اصول کافی، انتشارات اسوه سال ۱۳۷۲.
۳۱. مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ ه ق.
۳۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، سال ۱۴۰۹ ق.

۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق- بیروت، دارالعلم، الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۳۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، سال ۱۴۰۸ ق.
۳۵. الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: الشیخ ابوالحسن الشعرانی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، (بی تا).
۳۶. ابن منظور دار مکرم، لسان العرب، ناشر: دار صارم، بیروت لبنان.
۳۷. طریحی فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق اشکوری احمد، ناشر: مکتب المرتضویه، تهران، سال ۱۳۷۵.